

که فعال و جوان است برای بروز و ظهور خود مجرای دیگری پیدا نمیکند و ناچار از ینراه سر در می‌آورد.

این قوه‌ها مانند یک سیل دائم‌الجریانی است که هیچ چیز او را از جریان باز نخواهد داشت و او را نخواهد خشکانید ولی اگر مجرای آنرا عوض بکنیم، جویها و حوضها در سر راه آن حاضر بکنیم آنوقت استفاده بزرگ از آن میتوانیم کرد و گرنه این سیل دمان خانمانهای ما را ویران، درختان تناور ما را ریشه‌کن و عمارات عالی ما را سرنگون خواهد ساخت.

حالا باید دید کدام موانعی است که ما را از استفاده کردن از این قوا باز میدارد و بکدام وسیله میتوانیم یک مجرای پاک و آزادی برای فعالیت این قوا تهیه نمائیم. اینک ذیلاً مینگاریم:

موانع ترقی ایران

پس از فهمیدن خصایص فطری ایران، در حقیقت خیلی تعجب آور است در صورتیکه ما ایرانیان بزرگترین و مهمترین اسباب ترقی مانند ذکاوت و استعداد تجدد «تقلید» و تثبث شخصی را دارا هستیم چرا اینقدر پریشان و زبون مانده نمی‌توانیم خود را بجاده ترقی بیندازیم و هر قدر میکوشیم، تغیر اصول حکومت میدهم، وضع قانون میکنیم، مدارس تأسیس می‌نمائیم و بر عدد مطبوعات میافزائیم باز وقتیکه از نزدیک و با چشم حقیقت بین اوضاع مملکت ایران را نگاه میکنیم می‌بینیم که این تغیرات همه ظاهری بوده و فقط شکل خارجی و بعبارت دیگر پوست

اوضاع ما تغییر یافته و می‌یابد و تبدلی در مغز و روح این اوضاع بعمل نیامده است.

حوادث اجتماعی عالم بعضی علتهای جلی و آشکار دارد که بنظر هر کس بر می‌خورد و کشف آنها محتاج بتدقیق و تحقیق نیست ولی در پهلوئی همان علتهای بعضی علل خفی هم دارد که آنها در یکنظر دیده نمی‌شوند و اینها آنقدر عمیق و پنهان و باریک و بهمان درجه مؤثر و نافذ هستند که فقط با تدقیقات موشکافانه پی بدانها میتوان برد و در حقیقت مولد حقیقی آن حوادث و آن اوضاع اینها هستند.

این مطلب را با یک مثال توضیح میکنیم: وقتیکه می‌بینیم تلاطم دریا کشتیها را بزلزل می‌اندازد و طوفانها و گردابها بر میانگیزد فوری میفهمیم که علت این وضع همان امواج خروشان دریاست که بچشم خودمان می‌بینیم ولی آن حرکات و جریانها و انقلابها که در ته دریا بعمل می‌آیند و این موجها را تولید میکنند از چشم ما پنهانند. ما آنها را نمی‌بینیم و صدای آنها را هم نمی‌شنویم در صورتیکه سبب واقعی برای بریشانی و انقلاب دریا همین جریانها و حرکتهای عمیق و مخفی میباشند.

همینطور وقتیکه اوضاع پریشان ایران را می‌بینیم و علت آن را جستجو میکنیم انظار ما فقط امواج خارجی را می‌بیند و فوری حکم میدهم که خرابی ایران از نداشتن رجال با کفایت است، از بی تربیتی و تستر زنان است، از نفوذ مالاها و تسلط اوهام و خرافات است، از مشکلات الفباست، از نداشتن قانون است، از نداشتن علم و معارفست، از اصول حکومت و تغلب اشراف و اعیان و امثال اینهاست.

بلی اینها علتهای ظاهری است و همان موجهای نظر ربای دریای

اجتماعی ماست ولی آن جریانها و حرکات عمیق و آن اسباب باطنی را که این اوضاعها برانگیخته و می‌انگیزند نمی‌بینیم.

پس علت حقیقی و پنهانی این خرابی و پریشانی چیست، در نظر ما این علتها فقط و فقط در اخلاق فاسد شده ما باید جست فقط اخلاق تفسخ کرده ماست که نمیگذارد قانونها، تشکیلات و اصلاحها و انقلابها و فداکاریهای ما ثمر ببخشند.

ما میگوئیم در محیطیکه چنین اخلاق تفسخ کرده آنرا متعفن ساخته است رجال با کفایت و صداقت زنده نمی‌توانند بمانند. این آب و خاک که حال شوره زاری را گرفته است تخم شجاعت و اصالت و متانت را پرورش نمیتواند بدهد. در چنین محیط اجتماعی رفع حجاب از زنان سم قاتل است. در چنین منبع فساد اگر ریشه خرافات و اساطیر را هم بکنیم باز این اخلاق زشت تولید هزاران اوهام و خرافات نو خواهد کرد و ملتیکه تا ایندرجه در لجنزار اخلاق متفسخ فرو رفته است برای خود باز چندین هزار معبود دوبا خلق خواهد کرد و آنانرا خواهد پرستید.

ما در زیر فشار پنجه قهر این اخلاق زشت چنان زبون و معتاد شده ایم که مانند ماهی هیچ تصور محیطی غیر از محیط خود نمی‌توانیم بکنیم.

این اخلاق خانه بر انداز را که ما را بدین گرداب هلاک انداخته و در رگ و ریشه افراد جامعه ما رسوخ پیدا کرده بطور اختصار درینجا ذکر میکنیم این اخلاق عبارت است از: ۱ - دروغگوئی که بدترین رذایل و سرچشمه همه اخلاق زشت است. ۲ - خیانت و حق‌ناشناسی: خیانت بر وطن، خیانت بر دین، خیانت بر اولاد و خیانت بر نفس خود. ۳ - دورویی و چاپلوسی و تملق و مداهنه. ۴ - ریاکاری

و عوام فریبی . ۵ - خود پسندی و خود پرستی و از خود راضی بودن
 و کار نکرده مزد خواستن . ۶ - بد خواهی و بد گوئی و بد بینی .
 ۷ - پست فطرتی و دنائت ، ظلم بضعیفان ، روباه شدن پیش زبردستان
 و شیر شدن برای گوسفندان . ۸ - تنبلی و بیکاری و بیعاری . ۹ - گرفتاری
 به تریاک و آلكول و قمار بازی . ۱۰ - رشوت و دزدی و چپاول .
 ۱۱ - گذراندن وقت در مسخره‌کی و شوخیهای بی مزه و امثال آن .
 ۱۲ افراط و تفریط در هر چیز .

اینهاست دشمنان حقیقی و خانگی ما ، اینهاست اسباب واقعی
 بد بختی و پریشانی ما . تا اینها را از میان بر نداریم و تاریشه اینها را نسوزانیم
 هیچیک از اقدامات و زحمتهای ما سودی نخواهد بخشید و اگر پیر سید
 پس چه باید کرد مادر جواب میگوئیم که با کمال جسارت و باتمام قوت
 قلب و متانت بدین دشمنان جانی اعلان جنگ باید کرد . در شماره
 آینده ترتیب این اعلان جنگ را خواهیم نوشت .

سلمان ساوجی فرنگی

(متولد در ۶۹۲ و متوفی در ۷۷۹ هجری = ۱۲۹۱ - ۱۳۷۷ میلادی)

[بقلم فاضل محترم جناب میرزا عبد الله بن عبد الغفار تبریزی معلم زبان فارسی در
 مدرسه السنه شرقی مسکو که مانند بسیاری از اهل فضل و هنر از ورطه و حشتناک
 بولشویزم رخت خود بدر کشیده و عجاله در اطریش رحل اقامت انداخته اند]

میان شعرای ایران در قرن هنزرای هشتم هجری که بدوره
 عقد ثریای حافظی موسوم است درغزل سرائی بعد از حافظ مقام اول را
 خواجه جمال الدین سلمان ساوجی که ده سال پیش از حافظ بغزل گفتن
 آغاز کرده حایز شده بود .